در تاريخ ۲۹ اسفند ۱۳۸۱
لا تعاد نسبت به زياده

جلسه 18

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمْ
الْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

شمول حديث لا تعاد نسبت به زياده

عرض كرديم كه يكي از مباحثي كه در قاعده لاتعاد هست، اين است كه آيا اين حديث شامل زياده مي‌شود يا نه؟ تا به‌حال مثال‌هايي كه نسبت به بيان اين حديث زده مي‌شد تمام در موارد اخلال به نقصان بود. مثلاً كسي بعد از نماز يادش مي‌آيد كه در اين نماز، قرائت را نياورده است، يک نقصاني دراين نماز وجود داشته است. حال حديث لاتعاد مي‌گويد كه اعاده در اين مورد لازم نيست.

سوال اين است كه آيا حديث اخلال به زياده را شامل مي‌شود يا نه؟ زياده هم بر دو نوع است؛ يک زياده سهويه داريم و يک زياده عمديه. زياده سهويه مثل اينكه بعد از اينكه نمازش تمام مي شود متوجه شود كه فاتحة الكتاب را دو مرتبه خوانده است. بعد از نماز متوجه شود كه تشهد را دو مرتبه خوانده است.

زياده عمديه هم كه معنايش روشن است. اگر كسي عمداً در حين نماز دو مرتبه فاتحة الكتاب را بخواند حال يا عالم به اين است كه دومرتبه خواندن جايز نيست و با علم عمداً مي‌آيد مي‌خواند. يا اينكه جاهل است. فكر مي‌كند كه دو بار خواندن بعنوان صلاتي ثواب بيشتري دارد و از روي جهل مي‌آيد عمداً فاتحة الكتاب را مرتبه دوم قرائت مي‌كند. آيا حديث لاتعاد شامل مورد زياده و اخلال به مأمور به كه اين اخلال به جهت زياده آوردن در مأمور به هست آيا شامل مي‌شود يا نه؟

اينجا يک بحث اصولي وجود دارد كه محل بحثش اينجا نيست و بايد در علم اصول ملاحظه شود و آن اين است كه نقيصه در مأمور به تصويرش خيلي روشن است. تصوير نقيصه در مأمور به، به اين است كه اين مركب كه داراي ده جزء است شما يک جزء او را، دو جزء او را اتيان نكنيد، اما تصوير زياده در مأمور به، به چه نحوي است؟ آيا زياده حقيقتاً يعني زياده حقيقيه در مأمور به؟ اين عقلا قابل تصوير است؟ يا اينكه نه، زياده حقيقيه در مأمور به قابل تصوير نيست و اگر در مأمور به زياده‌اي مطرح شود و محقق شود اين زياده، زياده عرفيه است. اين محل خلاف است. اين كه آيا زياده حقيقيه در مأمور به امكان دارد يا امكان ندارد، اين محل خلاف است.

مرحوم آخوند در كتاب كفايه فرموده است كه ما اگر اين مركبي كه مأمور به است، اين مركب را اگر به شرط لا در نظر بگيريم اينجا زياده تصوير دارد. يعني اگر گفتيم كه اين نُه جزء باشد و به شرط لا هم هست، يعني زائد بر اين نباشد به شرط عدم زياده.

فرموده اند اگر اين ماهيت مركب به شرط لا باشد، اينجا زياده تصوير دارد. بعضي از بزرگان ديگر هم مثل مرحوم محقق عراقي در كتاب نهاية الافكار در جلد سوم، ايشان هم زياده حقيقيه را تصوير فرموده اند. مرحوم محقق عراقي يک مقدماتي را چيده و بعد از آن مقدمات زياده حقيقيه را تصوير كرده است؛ اما در مقابلِ مرحوم آخوند و مرحوم عراقي، بعضي از بزرگان و اعاظم فرموده اند كه زياده حقيقيه در مأمور به مركب امكان ندارد، از جمله امام (رضوان الله تعالي عليه). امام در كتاب «تنقيح الاصول» كه تقريرات بحث اصولي ايشان هست، در جلد سوم در صفحه 514، فرمودند: زياده حقيقيه امكان ندارد.

حال اشاره‌اي به بيان امام داشته باشيم. ايشان مي‌فرمايند كه زياده حقيقيه معنايش چيست؟ زياده حقيقيه معنايش اين است كه اگر يک جزئي از اجزاء نماز را زائداً آورديد، آن زياده هم به عنوان جزء مأمور به قرار بگيرد، معناي زياده حقيقيه اين است.

زياده حقيقيه يعني مركب ده جزئي يازده جزء شود. فاتحة الكتاب را يک مرتبه كه آورد به عنوان جزء للصلاة آورده و اگر بار دوم آورد، اين بار دوم در صورتي كه اين دومي هم جزء براي صلاة شود اين زياده حقيقيه مي‌شود. در حالي كه اين محال است.

اين محال است كه بياييم بگوييم اين فاتحة الكتاب هم جزء براي صلاة شود. ايشان اشاره‌اي دارند به فرمايش مرحوم آخوند، مي‌فرمايند فرقي نمي‌كند كه ما بگوييم اين ماهيت مركب به شرط لاي از اضافه و زياده باشد، يا لا بشرط از زياده باشد.

مي‌فرمايند فرقي نمي‌كند و در هر دو صورت زياده حقيقيه امكان ندارد. در هر دو صورت آن مقداري كه اضافه مي‌شود، نمي‌شود به عنوان جزء مأمور به تلقي شود.

بعد فرمودند نعم، زياده عرفيه امكان دارد. زياده عرفيه چيست؟ يعني عرف بگويد كه عملش اضافي انجام شد. عرف كجا مي‌گويد اضافي است؟ يک تعبيري را ايشان اينجا دارند كه ظاهراً اصل اين تعبير را باز از خود مرحوم عراقي گرفته اند. مرحوم عراقي مي‌گويد اصلاً زياده در جايي صدق مي‌كند كه مزيد از جنس مزيد عليه باشد. مثال مي‌زند كه اگر شما آمديد شيره را داخل روغن ريختيد اينجا نمي‌گويند كه اين روغن اضافه شد. اگر شيره داخل در روغن شد نمي‌گويند اينجا روغن اضافه شده. مزيد بايد از جنس مزيد عليه باشد تا زياده صدق كند. عرف هم اين ملاک را قبول دارد.

شما اگر يک چيزي از سنخ صلاة به خود صلاة اضافه كرديد، يک ركعت اضافه كرديد، يک قرائت اضافه كرديد، يک سجده اضافه كرديد، اينها را عرف مي‌گويد زياده؛ اما اگر يک چيزي از غير جنس صلاتي باشد و شما آمديد در صلاة آب خورديد، نمي‌گويند در نماز زياده آورديد. بنابراين اين ملاک را عرف قبول دارد.

عرف مي‌گويد آنجائي كه شما يک عملي از جنس مزيد عليه بر مزيد عليه اضافه كرديد ولو جزء آن مركب و جزء مأمور به نشود، عرف آنجا مي‌گويد زياده وجود دارد. اين خلاصه نظر شريف امام (رضوان الله تعالي عليه) است كه مي‌فرمايد در زياده ما زياده حقيقيه براي مأمور به نداريم، بلكه زياده عرفيه قابل تصوير است.

حال اگر مكلف آمد در نمازش يک زياده اي را آورد چه اين زياده حقيقيه باشد يا زياده عرفيه باشد. اين بحث زياده حقيقيه و عرفيه مربوط به يک روايتي است كه آن هم يكي از قواعد فقهيه شده است؛ «من زاد في صلاته ركعتاً فعليه الاعاده»، آنجا مي‌گويند اين «من زاد»، اين زياده چه زياده‌اي است؟ آيا اين زياده زياده حقيقيه است كه مرحوم محقق عراقي اين زاده را حمل بر زياده حقيقيه مي‌كنند يا اينكه اين زياده زياده عرفيه است؟

در محل بحث ما از اين جهت كه الان مي‌خواهيم بحث كنيم خيلي اثر مهمي ندارد. ما مي‌خواهيم بگوييم كه اگر كسي در نماز فاتحة الكتاب را دو مرتبه آورد و زياده آورد حالا چه زياده سهويه چه زياده عمديه، آيا اين مشمول حديث لاتعاد هست يا مشمول او نيست؟

نسبت به زياده عمديه همان حرفي كه در نقيصه عمديه مطرح كرديم و گفتيم كه اصلاً صورت عمد مطلقا از حديث لاتعاد خارج است، لذا كلام الان متمركز مي‌شود روي زياده عمديه.

ادله بحث

اگر کسي نمازش را خواند بعد از نماز متوجه شد که فاتحة الکتاب را دو مرتبه آورده يعني سهواً هم اضافه کرده آيا لاتعاد اين مورد را هم شامل مي‌شود يا نه؟ براي اينکه حديث لاتعاد شامل زياده نمي‌شود دو دليل اقامه کرده اند. دليل اول قرينه‌اي است که در مستثني وجود دارد. «لاتعاد الصلاة الا من خمسه»، خمسه مستثني است. وقت، طهور، قبله، رکوع و سجود.

در اين مستثني در بعضي‌هايش زياده قابليت تحقق را ندارد. مثلاً وقت. در وقت زياده معنا ندارد. در قبله زياده معنا ندارد. آمدند گفته اند که به حکم وحدت سياق بگوييم: همانطوري که در مستثني زياده معنا ندارد و زياده راه ندارد در مستثني منه هم بگوييم زياده راه ندارد. بنابراين آمدند از راه وحدت سياق گفتند لاتعاد شامل زياده نمي‌شود.

پاسخ دليل

اين دليل را جواب دادند و گفتند چنين چيزي قرينيت ندارد. اگر يک مورد يا دو مورد در مستثني زياده تصوير ندارد قرينه نمي‌شود که در مستثني منه هم بايد همينطور باشد. ما مواردي را داريم که در آن موارد اگر در يک مصداقي يک خصوصيتي راه نداشت دليل بر اين نمي‌شود که در مصاديق ديگر هم اين خصوصيت راه نداشته باشد.

به هر حال اين عرفاً قرينيت ندارد. هم امام (رضوان الله تعالي عليه) اين دليل را رد کردند هم مرحوم بجنوردي در کتاب «قواعد الفقهيه» اين دليل را رد کردند. خلاصه رد اين شد که اين قرينيت مورد قبول نيست.

دليل دوم

دليل دوم گفته اند اين مستثناي در اين حديث و اين استثناء، استثناي مفرق است و مستثني منه درآن ذکر نشده است. مستثني منه در «لاتعاد الصلاة الا من خمسه» نيست. آمدند مستثني منه را کلمه «بشيءٍ» قرار دادند؛ «لاتعاد الصلاة بشيءٍ الا من خمسه»، بعد گفتند اين شيء، شيء وجودي است. يعني يک چيزي که بايد موجود مي‌شده اما موجود نکردند. اينجا نماز بواسطه او اعاده‌اش لازم نيست؛ اما اين شيء ديگر عدم را شامل نمي‌شود و زياده عنوان عدمي را دارد، براي اينکه زياده عدمش معتبر است در زياده مي‌گوييم عدم اين زياده در نماز معتبر است، پس مي‌آيند مستثني منه را کلمه « بشيءٍ» قرار مي‌دهند. شيء را مي‌گويند وجودي است و اين شيء ديگر شامل زياده نمي‌شود چون عدم زياده در نماز معتبر هست. اين هم دليل دوم اينهاست.

پاسخ دليل دوم

از اين دليل چند جواب مي‌شود مطرح کرد. اولين جواب اين است که خب اين چه کسی گفته اين «بشيءٍ» گفته که اختصاص به شيء وجودي دارد؟ مي‌گوييم بشيءٍ، چه شيء وجودي و چه شيء عدمي.

«لاتعاد الصلاة الا بشيءٍ» يعني وجوديّاً کان او عدميّاً؛ براي اينکه عدم در اينجا باصطلاحِ فلسفه، عدم مطلق نيست و عدم مضاف است، عدم مضاف حظي از وجود دارد بر خلاف عدم مطلق.

وقتي شما مي‌گوييد عدم زيد، اين عدم زيد را در فلسفه به آن مي‌گويند عدم مضاف، عدم مضاف حظي از وجود دارد و اصلاً اعدام تشريعيه، وجود تشريعي دارند، ثبوت تشريعي دارند.

وقتي مي‌گويند در نماز يک رکعت زياد نشود، عدم اين زياده خودش يک عنوان وجودي به اعتبار خود زياده و اعتبار خود رکعت دارد.

پس در جواب اول بگوييم که چه کسی گفته که اين شيء در اينجا خصوص شيء وجودي است.« لاتعاد الصلاة الا بشيءٍ»، «بشيءٍ» را طوري معنا مي‌کنيم که هم وجودي را شامل شود و هم عدمي را شامل شود. اين اولا، ثانياً از بعضي از روايات

استفاده مي‌شود كه گاهي اوقات خود زياده به عنوان وجودي موضوع براي حكمي هست.

اين روايتي كه امروز هم چند بار خوانديم «من زاد في صلاته ركعتاً»، كسي كه يک ركعت در نمازش اضافه كند، خود زياده موضوع براي حكم قرار گرفته است.

ديگران آمدند گفتند اين زياده را بايد به يک عنوان تأويل ببريم. عرض مي‌شود كه عدمي بگوييم، نماز به شرط عدم زياده است و وقتي تأويل مي‌برند به عنوان عدمي، اصلاً زياده تبديل به نقيصه مي‌شود.

شما وقتي مي‌گوييد نماز مشروط به شرط اضافه يک ركعت است، اگر آمديد يک ركعت اضافه كرديد اين شرط را رعايت نكرديد و اگر اين شرط را رعايت نكرديد نقيصه بوجود آمده است. آمدند زياده را بعضي ها طوري تفسير كردند كه بازگشت زياده به نقيصه است؛ اما همانطوري كه امام (رضوان الله تعالي عليه) فرمودند اين برخلاف عرف است، درست است كه از راه دقت عقلي مي‌توانيم يک كاري بكنيم كه زياده برگردد به نقيصه، اما عرف اينجا اين را نقيصه نمي‌داند، عرف مي‌گويد «من زاد في صلاته ركعتاً»، اگر كسي آمد يک ركعت آورد، اين در نمازش زياده آورده است، نه نقيصه.

پس عرفاً در بعضي از روايات خود زياده موضوع قرار گرفته، پس زياده يک امر وجودي است. چه كسي گفته زياده يک امر عدمي است. ما بياييم زياده را اول بگوييم عدم الزياده، بعد بگوييم نماز مشروط به عدم زياده است، بعد بگوييم اگر كسي زياده را آورد اين شرط را نياورده است و نقصاني در نماز ايجاد كرده، اينها همه تأويلات عقليه است كه تأويلات عقليه در باب روايات راهي ندارد.

خلاصه جواب دوم

پس در جواب دوم مي‌گوييم بما اينكه خود عنوان زياده در بعضي از روايات موضوع براي حكم قرار گرفته و زياده خودش عنوان وجودي دارد نه عنوان عدمي، لذا اين داخل در مستثني منه است.

جواب سوم

يک جواب سوم اين است كه ما چرا بياييم مستثني منه را كلمه «شيء» قرار بدهيم. بياييم مستثني منه را كلمه «اخلال» قرار بدهيم. بگوييم «لاتعاد الصلاة باخلالٍ»، حالا اين اخلال اعم از اخلال نقيصه‌اي و اخلال زياده‌اي باشد. ما چرا بياييم مستثني منه را كلمه «شيءٌ» قرار بدهيم. بعد بگوييم شيء وجودي است، بعد بگوييم زياده عدمي است و داخل در مستثني منه نيست.

نه، ما عرض مي‌كنيم كه اين مستثني منه را كلمه اخلال قرار مي‌دهيم. بنابراين با اين سه جواب اين دليل دوم هم بطلانش روشن شد و نتيجه مي‌گيريم كه مانعي ندارد كه زياده هم داخل در حديث لاتعاد باشد.

اگر كسي نمازش تمام شد بعد از نماز متوجه شد كه دو مرتبه قرائت را خوانده، بعد از نماز متوجه شد دو مرتبه تشهد را خوانده، حديث لاتعاد اين مورد را هم شامل مي‌شود و مي‌گويد اعاده بر او واجب نيست. اين هم يک بحث ديگري كه در بحث لاتعاد است عرض كنم كه اين حديث خوشبختانه مباحث مفصلي هم دارد.

دو چيز است كه امروز در حوزه جايش خيلي خالي است يكي همين بحث قواعد الفقهيه است و يكي هم بحث آيات الاحكام است كه اگر واقعاً كسي بخواهد به حد فقاهت تام برسد بايد هم قواعد الفقهيه را مسلط باشد هم آيات الاحكام را مسلط باشد علاوه بر اينكه مباني اصوليه‌اي را داشته باشد. علي اي حال آقايان دنبال بكنند حالا ما هم اگر يک توفيق ديگري بود در يک تعطيلاتي حالا در تابستان يا فرصت‌هاي ديگر، حالا يا دنباله اين قاعده لاتعاد را مي‌گوييم يا يک قاعده ديگري را ان شاء الله

شروع مي‌كنيم فعلاً اين بحث لاتعاد را همينجا ختم مي‌كنيم.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرينْ